

## با ماهیان سرخ کوچولو

### بدون جنگ انقلابی نمی توان کهنه را نابود و نور را متولد کرد

حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران (م-ل-م) شماره ۱۴ اسفند ۱۳۸۲

بازی تاریخ، بازی غریبی است. انگار هر پانزده بیست سال باید شاهد طرح پرسش های مشابه باشیم و شاهد خیل جوانانی که در پی پاسخ می گردند. چند دهه پیش بود که نویسنده انقلابی مارکسیست صمد بهرنگی، دغدغه ها و پرسش های نسل شورشگر جوان دوران خود را هنرمندانه در قالب داستان ماندگار ماهی سیاه کوچولو تجسم بخشید و کوشید سمت و سوی ایدئولوژیک و سیاسی صحیحی برای مبارزان جوان و جستجوگر فراهم کند. امروز نیز دغدغه ها و پرسش های مشابهی برای نسل جوان مطرح است هرچند در شرایط متفاوت. باز هم حدیث جویبار و برکه های تنگی است که والدین و همسایگان محافظه کار، آن را به عنوان «همین است که هست و تغییر نخواهد کرد» معرفی می کنند. باز هم ماهی سیاه کوچولویی که می خواهد بداند آیا طور دیگری هم در این دنیا می توان زندگی کرد یا نه. باز هم حلزون های آگاهی که طرفداران وضع موجود سرشان را زیر آب می کنند تا بچه های مردم را از راه بدر نکنند. باز هم قورباغه های عقل کل نادانی که فکر کردن و دید گسترده داشتن را برای ماهی جوان حرام می دانند. باز هم ماهی ریزه های متزلزلی که وسط راه جا می زنند. باز هم مارمولک های عاقل و دانایی که خنجر آگاهی را در اختیار ماهی سیاه کوچولو قرار می دهند و خطرات راه و ماهیت دشمنان را برای او آشکار می کنند. و باز هم، ماهیان سرخ کوچولویی که شب خوابشان نمی برد و تا صبح در فکر دریا هستند.

امروز، نسل جوانی که در مبارزات چند ساله اخیر پا به میدان گذاشته، کشته و مجروح و زندانی داده و در دو خیزش بزرگ تیر ۷۸ و خرداد ۸۲ رژیم اسلامی را آشکارا به مصاف طلبیده با یک پرسش اساسی روبروست: آیا این رژیم سفاک را با شیوه های رایج می توان از میدان بدر کرد؟ مدتهاست که این پرسش در محافل جدی ضد رژیم مطرح شده و چون تاکنون بی پاسخ مانده، آنها را به نوعی به بن بست کشانده است. بی پاسخ ماندن پرسش هایی از این دست، تا حد زیادی نتیجه بریدگی و گسل در حافظه تاریخی جامعه است، نشانه عدم انتقال تجارب گذشتگان به آیندگان. بازتاب اینست که جمع بندی صحیح از مبارزات مهم و تعیین کننده قبلی در ذهنیت جامعه حك نشده است. خوب که نگاه کنیم متوجه می شویم که سرکوب و کشتار انقلابیون و مبارزان هر نسل بدست حاکمان مرتجع نقشی اساسی در این بریدگی و گسل داشته است. به يك معنی، جوانان مبارز هر بار مجبور شده اند از صفر شروع کنند و تا به خود بیایند فرصتهای گرانمایی را بر اثر بی تجربگی از دست داده اند، به بیراهه های قبلا امتحان شده پا گذاشته اند و سرشان به سنگهایی خورده که دیگران نیز به شکلی دیگر و در شرایطی دیگر تجربه کرده اند.

### نسل جوان نیازمند تئوری انقلابی است و نه تئوری تساهل

کسانی که در جنبش کمونیستی پرورش یافته اند به خوبی می دانند که سازماندهی و انجام پیروزمند هر کاری نیاز به تئوری پیروزمند دارد. اما نسل جوانی که از آموزه های کمونیستی دور نگهداشته شده و معمولا طرح کم رنگ و تحریف شده ای از آن در سر دارد، اینطور به مسئله نگاه نمی کند. يك چیز مسلم است، نسل جدید دست روی دست نمی گذارد زیرا به دنبال آینده است و زندگی متفاوتی جستجو می کند. زیرا جوان است و خواست پیروزی با او عجین شده است. پس ناگزیر سر به شورش و مبارزه بر می دارد حتی اگر با تئوری پیروزمند آشنا نباشد. جوانان با همه بی تجربگی هایشان به میدان عمل پا می گذارند، شکست و پیروزی را خود می آزمایند، مستقیما درس مبارزه می گیرند و تجربه می اندوزند. این هم بخشی گریز ناپذیر از فرایند تکامل و تدوین تئوری انقلابی است. با وجود این، نیاز به تئوری انقلابی و علم انقلاب همچنان بر جای می ماند و جوانان پیشرو انقلابی قبل از سایرین به این نکته می رسند که برای پیروز شدن، فقط بیباکی و فداکاری و هوشمندی و ابتکار عمل کفایت نمی کند. برای کسب پیروزی، هدف و دورنمای روشن و برنامه و نقشه ای جامع لازم است.

در برابر این موقعیت، اندیشه ورزان و تئوری بافان طبقات حاکمه بیکار ننشسته اند. آنان با همراهی و همصدایی گروه روشنفکران سازشکار و مسالمت جو، می کوشند تصویر رنگ و لعاب خورده ای از نظم موجود را به اسم دورنماهای جدید ارائه دهند و بیراهه های امتحان شده را به عنوان نقشه های به روز قالب کنند. فریبکارانه تر اینکه، اهداف و برنامه های خود را به عنوان چیزی که به شکل خودجوش در ذهن نسل جوان شکل گرفته و نشانگر مرزبندی و جدایی آگاهانه جوانان مبارز با تئوری انقلابی و راهبرد قهرآمیز است، جا می زنند. نگاه کنید به تئوری بافی هایی که از دوم خرداد ۷۶ تاکنون پیرامون تسامح و تساهل و مسالمت شده است. حساب کنید دار و دسته خاتمی و همینطور مسالمت جویان بورژوازی ملی - مذهبی چقدر بر سر این موضوع، صفحه روزنامه سیاه کرده اند و چقدر وقت دانشجویان و توده مردم را با سخنرانی های مسموم و صد تا یک قازشان گرفته اند. می گویند این حرفها جدید است و منطبق با شرایط دنیای قرن بیست و یکم. می گویند دیگر دوران درگیریهای طبقاتی و انقلابات اجتماعی سپری شده و جوامع امروزی و نسل امروز دیگر شعارها و شیوه های انقلابی را بر نمی تابد. می گویند سیاست مدرن و متمدنانه یعنی شرکت در مبارزات انتخاباتی و تبعیت از قانون حاکم. می گویند فکر ایجاد تشکیلات مبارز ضد رژیم، فکر بهبود و از مد افتاده ای است. بهترست مثل بقیه دنیا تابع مد روز باشید و نهادهای فرهنگی، هنری یا محیط زیستی به اصطلاح غیر حکومتی بسازید. البته در چارچوب قانون حاکم، تحت نظارت حکومت موجود و بی خطر به حال نظام.

آیا اینها حرفهای جدیدی است؟ آیا همانطور که گویندگانش ادعا می کنند به رهایی مردم از سرکوب و استبداد و فلاکت می انجامد؟ برای نسل جوان، آینده ای نو و متفاوت ببار می آورد و راه بهروزی و رشد سالم جامعه را می گشاید؟ نه. اینها نصایح و سیاستهایی کهنه است که از طرف سخنگویان طبقات کهنه استثمارگر، برای حفظ نظم و نظام کهنه حاکم ابراز می شود. معنای نو و رهاییبخش بودن این نصایح را بسیاری از جوانان به دنبال شوك قتل های زنجیره ای و سپس هجوم وحشیانه مزدوران مسلح رژیم به کوی دانشگاه در تابستان ۷۸ فهمیدند. جوانانی که با اشتیاق در پی ایجاد تشکلات غیر حکومتی و مستقل خود بودند تا به خیال خود جامعه مدنی را از پایین بسازند، وقتی با تهدیدهای مداوم وزارت اطلاعات روبرو شدند، وقتی آنان را یکی یکی ربودند و به زندانهای غیررسمی بردند و گوشمالی دادند، تازه فهمیدند که يك من ماست چقدر کره دارد. بدیهی ترین درسی که از این ماجراها می شود گرفت اینست: در شرایطی که نهادهای سرکوبگر پا بر جایند و نیروهای آشتی ناپذیر با منافع مردم بر سر کارند، نمی توان به سادگی نهادهای واقعا مستقل و مردمی را ساخت و حفظ کرد و فعال نگهداشت، ساختن جامعه نوین و آینده متفاوت که جای خود دارد.

## برای انقلاب باید يك حزب انقلابی داشت

تدبیر حاکمان برای مهار جوانان مبارز، به کهنه جلوه دادن تئوری انقلابی و بی ثمر معرفی کردن قهر انقلابی محدود نمی شود. آنان می کوشند اصولا موجودیت نیروهای انقلابی متشکلی که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کنند را نفی کنند. همزمان، دست به هرگونه اقدام امنیتی و تبلیغاتی می زنند تا حزب انقلابی و سازمان های مبارز را برای نسل جوان غیر قابل دسترس سازند. این اقدامات برای چپست و چرا بی وقفه ادامه دارد؟ چون جمهوری اسلامی و همه اربابان امپریالیست و متحدان بین المللی اش به خوبی می دانند که تئوری رهاییبخش و برنامه و نقشه انقلابی در احزاب کمونیست انقلابی دنیا متبلور شده است. می دانند که پاسخ بسیاری از پرسش های اساسی نسل جوان نزد حزب انقلابیست و جواب سئوالات بی پاسخ دیگری که امروز وجود دارد یا در آینده به ناگزیر مطرح می شود نیز به هنگام مبارزه متشکل و متحد زیر پرچم حزب کمونیست صحیح تر و ساده تر بدست خواهد آمد. پس بهترست خود جوانان مبارز و آزادیخواه هم این را بدانند و کمک کنند تا سدهایی که دشمن در راه پیوستن آنان با حزب ایجاد کرده، در هم شکسته شود.

## بدون سرنگونی قهرآمیز قدرت سیاسی، فرهنگ جامعه تغییر نمی کند

برای شکستن این سدها باید خرافات و تعصبات و افکاری که به نفع دشمن است و توسط وابستگان رژیم و روشنفکران سازشکار و کوته نگر تبلیغ و تقویت می شود را کنار زد. مثلا اینکه: «به فکر براندازی قدرت سیاسی موجود و کسب قدرت نباید بود. مشکلات جامعه با افتادن رژیم حل نمی شود. مشکل جامعه ما مشکل فرهنگی است. فرهنگ مردم خراب است و باید اول آن را درست کرد.» کم نیستند سخنگویان رژیم از هر دو جناح محافظه کار و دوم خردادی که وقتی حرف از سرکوب و خفقان و استبداد حکومت علیه مردم پیش می آید، موضوع را به «فرهنگ استبدادی جوامع شرقی» و «فرهنگ استبداد پذیری» مردم می کشانند و تازه چیزی هم طلبکار می شوند که «تقصیر خودتان است».

متاسفانه بخشی از جوانان که گویی تاب پیوستن به مبارزه سیاسی و قبول دردهای ایشان را ندارند سر در محافل صرفاً ادبی - فرهنگی فرو برده و خود را با مباحث و مکاتبات به اصطلاح سیاست گریز (اما در واقع تسلیم به سیاست و نظم حاکم) مشغول کرده اند تا به قول خود «شکل فرهنگی» جامعه را حل کنند. اینان نمی دانند یا نمی خواهند بدانند که مبارزه در عرصه فرهنگ و هنر فقط در صورتی می تواند موثر و مشکل گشا باشد که به مبارزه طبقاتی اساسی در بطن جامعه بین طبقات محکوم و تحت استثمار با طبقات حاکم استثمارگر یاری برساند و به مبارزه برای سرنگونی قدرت سیاسی حاکم که حافظ همه نکبت های جامعه منجمله فرهنگ حاکم است کمک کند.

این دسته از جوانان به کنار، هستند گروهی دیگر که با نگاه و هدفی دیگر به مبارزه فرهنگی روی آورده اند. اینان معتقدند که برای مبارزه با رژیم حاکم قبل از هر کار باید زمینه چینی فرهنگی کرد. برای مثال، باید نخست تفکرات خرافی و مذهبی را از ذهن جامعه زدود و گرنه هرگونه تغییر رژیمی، زودرس و بی ثمر و حتی زیانبار خواهد بود چون ذهنیت جامعه تغییر نکرده است و دوباره همان آش خواهد بود و همان کاسه. خیلی از اینان در سالهای اخیر پیگیرانه و پر تلاش کمر به مبارزه فرهنگی علیه ارتجاع بسته اند و چه بسا آماج فشار و سرکوب و تهدیدات رژیم هم فرار گرفته اند. اشکال کارشان اینست که مبارزه فرهنگی را پیش شرط و در واقع آلترناتیو مبارزه سیاسی قرار می دهند. اگر مخاطرات و دردهای مبارزه ضد رژیمی است که گروه اول را از سیاست دور می کند، سنگینی و عمق و جان سختی فرهنگ کهنه حاکم بر جامعه است که چشم گروه دوم را می گیرد و اهمیت و ارزش تعیین کننده مبارزه سیاسی را در ذهنشان کمرنگ می کند. اما اینان از خود نمی پرسند که علت عمق و جان سختی این فرهنگ کهنه و خرافی چیست؟ ریشه هایش در کجاست و چرا علیرغم تغییرات زیادی که در ایران رخ داده و مشخصاً تجربه ۲۵ سال رژیم منحوس مذهبی، باز هم خرافه و تفکرات غیر عملی و غیر منطقی چنین ریشه دار است؟ طبیعی هم هست که چنین سئوالاتی به ذهنشان راه نیابد یا اگر راه یافت، پاسخ صحیح نگیرد. زیرا بدون مسلح شدن به دیدگاه علمی انقلابی از جامعه، بدون درک ماتریالیستی دیالکتیکی از رابطه زیربنای اقتصادی - اجتماعی و روبنای سیاسی - فرهنگی حاکم، بدون فهم درست از نقش تعیین کننده قدرت سیاسی در حفظ و تقویت و بازتولید تمامی اینها، نمی توان به جواب درست رسید.

کم نیستند جوانان فعال در عرصه مبارزه فرهنگی که بعد از مدتی احساس می کنند تلاشهایشان بی ثمر است و به این نتیجه اشتباه می رسند که ذهنیت مردم تغییر ناپذیر است. علت اینست که هر چه می کارند چیز محسوسی درو نمی کنند و بازدهی چندانی ندارند. در واقع اینان نقش دستگاه دولتی حاکم و ماشین تبلیغات فرهنگی و ایدئولوژیک آن را که یک بند کار می کند و خرافه می پراکند، دست کم گرفته اند. و مهمتر از آن، جایگاه قهر و قدرت ارتجاعی حاکم در دور کردن مردم از شناخت و پذیرش فرهنگ مترقی و پیشرو را نفهمیده اند. خیلی از اینان مرتباً به تجربه اروپا در قرن ۱۷ و ۱۸ رجوع می کنند و نتیجه می گیرند که انقلاب بورژوازی در آنجا حاصل چند دهه کار فرهنگی و فلسفی متفکران و ادیبان توانمند بود. یعنی اول فرهنگ تغییر کرد و بعد انقلاب سیاسی آمد. این فکر اشتباه است. آن متفکران، فرهنگ و فلسفه نوین زمان خود را تدوین کردند و ساختند اما این هنوز به معنی تغییر فرهنگ فئودالی جامعه و فراگیر شدن فرهنگ بورژوازی نبود. در اروپا، آنچه قبل از انقلاب و در واقع در جریان برپایی انقلاب در ذهن توده های مردم تغییر کرد، و پذیرش این نکته بود که باید شورش کرد و سرنوشت خود را بدست گرفت و از شر اسارت فئودالی و حاکمیت شاهان و اربابان خلاص شد. قبول این نکته بود که قدرت سیاسی را می توان و باید به قوه قهر انقلابی سرنگون کرد. تازه بعد از وقوع این انقلاب سیاسی و ریخته شدن خون حاکمان قبلی و مجازات اربابان مستبد و کشیشان مفتخور گردن کلفت بود که راه حاکم شدن، فراگیر شدن و تکامل یافتن فرهنگ و فلسفه جدید، هموار شد و جهش وار هم شد. قدرت سیاسی طبقه جدید بود که امکان حاکم شدن فرهنگ طبقه جدید را ایجاد کرد نه بالعکس. در ایران نیز اگر واقعا می خواهیم از شر حاکمیت خرافه و جهل و ضد علم خلاص شویم باید با قدرت سیاسی موجود بدون مسالمت تعیین تکلیف کنیم.

### استفاده از شیوه های رزمنده در مبارزه علیه رژیم بسیار خوب است

بخشی از جوانان هم هستند که علیرغم قبول ضرورت مبارزه سیاسی علیه کلیت رژیم و پی بردن به ماهیت ضد مردمی دوم خردادی ها، با ضرورت بکارگیری قهر انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و حتی با شیوه های رزمنده در تظاهرات ها و خیزش های مردمی «مسئله» دارند. به اینجا که می رسند، دلایل و استدلالانشان یکمرتبه دوم خردادی می شود و گاه حتی در توصیف و تشریح انقلابیون و جوانان رزمنده به زبان خاتمی و همراهانش سخن می گویند. مثلاً، از آن دسته پسران و دختران جوانان و نوجوانی که در جریان خیزشهای توده ای در برابر نیروهای سرکوبگر مقابله به مثل می کنند، لباس شخصی ها و باتوم بدستها را

گوشمالی می دهند و برای جلوگیری از حرکت خودروهای نیروی انتظامی و مزدوران موتور سوار ابتکار عمل می زنند و خیابانها را می بندند، بعنوان «ارازل و اوباش» یا «بچه سوسول های نادانی که از سیاست هیچ نمی فهمند و فرهنگ ندارند» یاد می کنند. اتفاقی نیست که این حرفها بعد از سرکوب و فروکش خیزش ها، بیشتر به گوش می رسد. انعکاس روحیه تزلزل و محافظه کارانه ای که به دنبال هر فشار و سرکوب در بخشی از مردم ایجاد می شود را به صورت تخطئه کردن مبارزان و رزمندگان صف اول و تبری جستن از آنان می بینیم. بازگویان گفته های دشمن غافل از آنند که وقتی سیاست در خیابانها تعیین می شود، همین «بچه سوسول ها» سیاسی ترین افرادند. و زمانی که فرهنگ شورش می باید جامعه را سمت و سو دهد همین شورشگران با فرهنگ ترین افرادند. پرچمداران واقعی آزادی بیان در میدان، همین ها هستند. دگرگونی ریشه ای جامعه و انقلاب اجتماعی به کنار، حتی اگر کسی فقط به دنبال جرعه ای آزادی و فضای سالم برای تنفس است باید بداند که چنین عقب نشینی های موقتی از جانب مرتجعین انجام نخواهد شد مگر به پشتوانه مبارزات رزمنده و آستی ناپذیر توده های مردم. وگرنه صاحبان قدرت، در مقابل التماس و استغاثه و درخواست های «متمدنانه» پا پس نمی کشند و نم پس نمی دهند.

### از درون صندوقهای رای، شکنجه و حبس و بی عدالتی بیرون می آید

یکی دیگر از موانعی که باید نسل جوان آگاهانه از سر راه خود کنار بزند، هراس افکنی ها و نصیحت های بازدارنده ای است که گروهی از حاکمان فریبکار و روشنفکران سازشکار تبلیغ می کنند. اینان بعد از سرکوب یا فروکش هر خیزش می کوشند جمعبندی و نتیجه گیری مطلوب خود را از آن واقعه به خورد جوانان درگیر بدهند. می گویند اینکارها بی فایده است. خود را بیخودی به کشتن دادن است. آخرش که چه؟ می گویند تا به حال کسی با شکستن شیشه بانک و آتش زدن ماشین و درگیر شدن با نیروی انتظامی به آزادی نرسیده است. شما هم نمی رسید. راه های قانونی و شیوه های کم دردسر را در پیش بگیرید. قهر کردن با صندوق رای بی نتیجه است.

پشت همه این نصایح مسموم، واقعیتی پنهان است: اینکه نتیجه راه های قانونی و شیوه های بی دردسر و آستی کردن با صندوق رای در يك نظام ضد مردمی و تحت قوانین ارتجاعی و رژیم سرکوبگر، هیچ چیز نبوده و نیست مگر همین وضعیت فلاکت بار و ناعادلانه و خفقان آوری که بر جامعه ما حاکم است. حبس و شکنجه و قتل جوانان و دانشجویان و روشنفکران در هفت ساله اخیر، نتیجه دوم خرداد است. درست همانطور که دوم خرداد، خود فرزند جنایات رژیم اسلامی در دهه ۶۰ و مشخصا کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بود.

بعلاوه، ضرورت قهر انقلابی برای انجام تحول ریشه ای در جامعه به معنی دست زدن به اقدامات قهرآمیز در هر مبارزه و تظاهرات مشخص نیست. این مبارزان و پیشروان آگاه در صفوف اول هر مبارزه هستند که می توانند و می باید شیوه های مناسب مبارزاتی را با توجه به شرایط مشخص تعیین کنند بنحوی که جنبش مردم به بیشترین حد ممکن پیشروی کند و پایداریش حفظ شود، دشمن محکمترین ضربه سیاسی ممکن را بخورد و صف خلق کمترین ضربه و قربانی ممکن را متحمل شود. هر مبارزه ای، فداکاری و قربانی دارد. معیار برای تعیین درجه پیروزی در هر مبارزه اینست که مبارزان تا چه اندازه بر مبنای نقشه ای صحیح و هدفی روشن جلو رفته اند و در ازای فداکاریها و قربانی ها، به کدام دستاوردهای ماندگار سیاسی و تشکیلاتی و روحی برای جنبش مردم و توده های درگیر مبارزه رسیده اند.

### داشتن نقشه انقلاب قهرآمیز ضرورت انقلاب است

اما راهبرد و نقشه انقلاب قهرآمیز یا جنگ انقلابی توده ای، در سطحی جامعتر و عالیترا از نقشه و تاکتیکهای مشخص برای این یا آن مبارزه قرار دارد. جنگ انقلابی، نقشه ای است برای نابود کردن کهنه و ساختن نو. برای اینکه روابط و نهادهای واقعا نوین و متفاوت و انقلابی در جامعه تولد یابند و شکل و قوام بگیرند، شرایط و محیط مناسب لازم است. این در درجه اول به معنی شرایط و فضای انقلابی در جامعه است. یعنی حضور فعال توده هایی که نسبت به نیروها و نهادهای مرتجع و عقب مانده و فاسد و مسموم گذشته نداشتند باشند و آنها را تحمل نکنند. بی اعتماد بودن مردم نسبت به رژیم مهم است ولی کافی نیست. باید این واقعیت تثبیت شود که دولت دستگاهی است که آن بالا نشسته و همه چیز را کنترل و برنامه ریزی می کند و به میل خود و با شیوه های مسالمت آمیز از سر راه کنار نمی رود. باید این آگاهی رایج شود و در مبارزات و شعارهای مردم به زبان آید که بساط قانون و زندان و محکمه و نهادهای مسلح حکومتی برای حفظ نظام موجود است و تا وقتی که اینها به نیروی قهر انقلابی مردم نابود و سرنگون نشده، نظام طبقاتی و ضد مردمی زنده خواهد ماند.

آیا بدون سازماندهی غیر قانونی افراد و نیروهای مبارز می توان این آگاهی را رواج داد و این نقشه را عملی کرد؟ آیا بدون سازماندهی مخفی و دور از چشم اطلاعاتی ها می توان صحبت از يك مبارزه جدی و پایدار برای ایجاد يك دگرگونی ریشه ای در جامعه کرد؟ اینهاست پرسش های اساسی و عاجل پیش پای مبارزان. بسیاری از پیشروان نسل نوین تا يك قدمی پاسخ به این سئوالات پیش می روند. گاه حتی پاسخ های صحیح در ذهنشان می چرخد. اما به علت ناآشنایی با دانش سازماندهی انقلابی و اصول پنهانکاری و ناروشنی در مورد وظایف جدید و بزرگی که نقشه سرنگونی يك رژیم سیاسی در پی دارد، از این کار طفره می روند و به روال موجود ادامه می دهند. تقصیر هم ندارند. پاسخ صحیح به این پرسش های اساسی و عمیق را نمی توان صرفاً با فکر کردن در سطح يك محفل یا با جمعبندی های محدود از تجربیات مستقیم یا تاریخی بدست آورد. همانطور که گفتیم این کار از عهده حزبی کمونیست و انقلابی بر می آید که گام به گام تجارب مبارزاتی طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده در ایران و جهان را جمعبندی و برنامه و راهبرد انقلاب را با اتکا به این تجارب تدوین کند. مهم اینست که در دوره کنونی، چنین حزبی شکل گرفته و وجود دارد. مهم اینست که اوضاع حاد و انفجاری جامعه مرتباً نیروهای جوان و تازه نفس و پیشرو را از میان طبقات محروم و ستمدیده به میدان مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی می فرستد. مهم اینست که جویبار و برکه، متلاطم شده و هزاران هزار ماهی سرخ کوچولو شبها خوابشان نمی برد و تا صبح در فکر دریا هستند.

[www.sarbedaran.org](http://www.sarbedaran.org)